



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۰	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۲۶
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله سیزدهم: تراحم وجوب حج و زکات در استطاعت حاصل از نصاب ❖ تفکیک فروض مسأله ➤ بررسی فرض دوم: تراحم حج با نصاب زکاتی که گذشت سال در آن شرط است ➤ فرض سوم: عصیان و ترک حج					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه، به تحلیل مسأله فقهی تداخل وجوب حج و زکات می پردازد، به ویژه زمانی که استطاعت حج از مالی حاصل شده که خود مشمول زکات است.

محور اصلی بحث، اثبات لزوم ادای همزمان هر دو واجب و عدم سقوط یکی به نفع دیگری است. این دیدگاه بر این مبنا استوار است که وجوب حج به ذمه شخص تعلق می گیرد، نه به عین مال خارجی؛ بنابراین، تعلق زکات به آن مال، وجوب حج را از بین نمی برد.

این قاعده در فروع مختلف مسأله بررسی می شود:

❖ در اموال زکوی (مانند نقدین): تفاوتی ندارد که سال خمسی (حول) قبل یا بعد از حرکت کاروان فرارسد. در هر دو صورت، شخص مکلف است به هر طریق ممکن، حتی با تحمل سختی و ادای «حج تسکعی»، برای انجام هر دو تکلیف بکوشد.

❖ در صورت عصیان و ترک حج: اگر شخص با وجود استطاعت، حج را به جا نیاورد، هم زکات بر او واجب است و هم حج به صورت مستقر بر ذمه اش باقی می ماند و باید در آینده آن را ادا کند.

در ضمن مباحث، به جایگاه والای معرفتی زیارت سیدالشهدا علیه السلام نیز اشاره ای مهم شده و تأکید می گردد که تأثیر معنوی آن در تهذیب نفس، کمتر از حج نیست و خود دارای ابعاد وجوبی است.

درآمد بحث

سخن در فروعات مسأله سیزدهم جریان داشت و دو فرض نخست آن را به تفصیل بحث کردیم.

فرض نخست: عدم اعتبار شرط حَوْل در مال زکوی

فرض نخست آن بود که مال متعلق زکات، از اموالی نباشد که در تعلق وجوب زکات به آنها، گذشت سال (حَوْل) شرط باشد؛ مانند غلات. در این صورت گفتیم اگر شخص با این نصاب، مستطیع گردد، هم باید حج خویش را به جا آورد و هم زکات مالش را بپردازد؛ البته با تفصیلی که پیشتر بیان شد و تفاوتی که میان مبنای ما و مبنای مرحوم صاحب عروه وجود داشت.

فرض دوم: اعتبار شرط حَوْل در مال زکوی

فرض دوم آن بود که متعلق زکات، از اموالی باشد که گذشت سال در آن معتبر است (مما يعتبر فيه الحول). در اینجا مرحوم صاحب عروه فرمودند که اگر حَوْل، پیش از حرکت کاروان (سیر قافله) محقق شود، زکات واجب می گردد و اگر مالی باقی ماند، با آن به حج می رود؛ در غیر این صورت، وجوب حج از او ساقط می شود.

نقد نظر مرحوم صاحب عروه

در این نقطه، بر نظر مرحوم صاحب عروه این ایراد وارد شده است که حتی اگر حَوْل پیش از حرکت کاروان نیز محقق شود، از آنجا که استطاعت به وسیله نصاب حاصل شده و حرکت قافله در تحقق استطاعت مدخلیتی ندارد، شخص، مستطیع به شمار می آید؛ هرچند هنوز زمان حرکت کاروان فرا نرسیده، او موظف است مال خود را برای سفر حج نگاه دارد. شخصی که مستطیع می شود اما هنوز تا موسم حج فرصت باقی است، برای نمونه در ماه رمضان، نمی تواند مال خود را صرف کند و سپس مدعی عدم توانایی برای سفر حج شود. او مکلف به حفظ مال است.

در مسأله ما، این شخص که سال بر مالش گذشته و با همان مال نیز مستطیع شده، از منظر وجوب حج باید مال را حفظ کند و زکات ندهد، اما از منظر وجوب زکات، مکلف به پرداخت آن است. در اینجا، چنانکه گفتیم، بحث تراحم پیش می آید.

نظر ما این است که هر دو واجب بر او تعلق می گیرد. اگر بتواند میان آن دو جمع کند، باید به هر طریق ممکن چنین کند؛ هرچند به حج تسکعی (حج با سختی و بدون امکانات) برود. این مبنای ماست که مرحوم آقای خوئی رحمته الله نیز دیدگاهی نزدیک به آن دارند. ایشان می فرمایند زکات به عین مال تعلق نمی گیرد، حج نیز به عین تعلق نمی گیرد؛ یعنی حتی اگر زکات به عین تعلق بگیرد، قابل تبدیل است. بنابراین، شخص می تواند با این مال به حج برود و زکات را از مالی دیگر بپردازد، یا زکات را از همین مال بدهد و هزینه حج را از منبعی دیگر تأمین کند؛ چرا که حج به ذمه تعلق می گیرد؛ اما اگر نتواند میان آن دو جمع کند، هر دو واجب بر ذمه او فعلی است و باید به هر شکل ممکن، هم حج را به جا آورد و هم زکات را بپردازد؛ مگر آنکه قدرت بر امتثال هر دو به کلی منتفی باشد که در این صورت، چنانکه گفتیم، مخیر خواهد بود.

نکته‌ای در باب اهمیت حج و زیارت سیدالشهداء علیه السلام

پرسشگر: ...

استاد: اکنون در حال تعیین تکلیف خود شخص هستیم. گفتیم که مسئله حج دارای دو جنبه است؛ دو تکلیف در آن وجود دارد: یکی تکلیف شخص، و دیگری تکلیف حاکم. حاکم مکلف است که اگر شمار حاجیان کم شد و گرد خانه کعبه خلوت گشت، از بیت المال هزینه کرده و افرادی را برای ادای حج روانه کند. جالب آنکه درباره کربلا نیز چنین مضمونی وجود دارد. فضلا و علما مقید بودند که شب‌های جمعه از نجف به کربلا مشرف شوند. ما نیز در ایام صباوت، مشتاق زیارت کربلا در شب‌های جمعه بودیم. روزی از مرحوم ابوی سؤال کردم که چرا شما شب‌های جمعه به کربلا مشرف نمی‌شوید؟

فرمودند: «من با سهم امام زندگی می‌کنم و در صرف سهم امام برای این سفر مستحب، شبهه دارم».

عرض کردیم: پس چرا مقیدید که در مناسبت‌های زیارتی مانند اول رجب و نیمه شعبان، به کربلا مشرف شوید؟ فرمودند: «در آن موارد، شائبه و جوب مطرح است و احتیاط، اقتضای سفر می‌کند».

مسئله وجوب زیارت سیدالشهداء علیه السلام، امری بسیار مهم است. حتی در روایات داریم که بر شخص توانا لازم است هر چهارماه یک‌بار به زیارت سیدالشهداء علیه السلام برود. من حقیقتاً علاقه‌مندم که دوستان، به مسئله زیارت، به‌ویژه زیارت سیدالشهداء علیه السلام، از دیدگاهی معرفتی بنگرند. البته پیش از هر چیز، باید بحث فقهی آن تبیین گردد. هرگاه بخواهیم به مباحث معرفتی در این مسائل بپردازیم، ابتدا باید آن را بر پایه‌های استوار فقهی بنا نهیم و آنگاه استنتاج‌های منطقی و معرفتی را مطرح کنیم.

این حجم از تأکید بر زیارت سیدالشهداء علیه السلام، این اصرار بر بکاء بر آن حضرت، و این نکته که اظهار جَزَع در مصیبت در سایر موارد نهی شده اما در خصوص مصیبت سیدالشهداء علیه السلام به آن امر نیز شده است: «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبُ الْعَظَامُ»^۱. اینها همه جای بحث و تأمل فراوان دارد. مردم نیز باید به‌گونه‌ای تربیت شوند که به ژرفای این مسئله پی ببرند. زیارت سیدالشهداء علیه السلام نباید در نگاه ما کمتر از حج باشد؛ بلکه باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. انسان باید با یک زیارت چنان ساخته شود که دیگر به‌سوی معصیت بازنگردد. اگر حق زیارت سیدالشهداء علیه السلام چنانکه شایسته است به‌جا آورده شود، همان اثری را خواهد داشت که درباره حج گفته شده است. در حج، همه گناهان بخشیده می‌شود و حتی در برخی روایات آمده که تا چهل روز پس از حج، گناهی در پرونده او نوشته نمی‌شود؛ این بدان معناست که حج چنان تأثیری دارد که انسان را از گناه دور نگاه می‌دارد. زیارت سیدالشهداء علیه السلام از این نیز تأثیری قوی‌تر دارد. مرحوم بحر العلوم در منظومه «الدرة النجفیه» می‌فرماید:

وَمِنْ حَدِيثِ كَرْبَلَاءَ وَالْكَعْبَةِ لِكَرْبَلَا بَانَ عُلُوُّ^۲

۱. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین؛ ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. الدرة النجفیه؛ ج ۱، ص ۱۰۳.

فرع دوم: تأخر حَوْل از حرکت کاروان

فرع دوم از فروع مرتبط با فرض دوم این است که مال زکوی، از اموالی باشد که گذشت سال در وجوب زکات آن شرط است. در فرض پیشین بیان شد که اگر حَوْل، پیش از حرکت کاروان محقق شود، مرحوم صاحب عروه فرمودند زکات واجب می شود و اگر مالی باقی نماند، حج واجب نیست؛ که ما بر آن ایراد گرفتیم که حج نیز بر این شخص واجب است. اما در این فرع، فرض بر این است که حَوْل، پس از حرکت کاروان فرا می رسد. در اینجا ایشان فرموده اند که چون مال مهیاست، استطاعت حاصل شده و کاروان نیز در حال حرکت است؛ درحالی که هنوز سال بر مال او نگذشته تا زکات واجب شود، لذا باید به حج برود.

عبارت ایشان این بود:

«وإن كان مضي الحول متأخراً عن سير القافلة وجب الحج وسقط وجوب الزكاة...»؛

اینکه فرموده اند: «وجب الحج وسقط وجوب الزكاة»، باید بررسی شود. درست است که حَوْل پس از حرکت کاروان فرا می رسد، اما این شخص می داند که این مال در سررسید سال، متعلق زکات خواهد بود. اگر حَوْل فرارسد و مال او همچنان باقی باشد، چرا زکات واجب نشود؟ فرض کنید با کاروان به حج رفته، اما مال همچنان در اختیار اوست و در طول سفر حج مصرف خواهد شد. اگر این مال به گونه ای است که سال بر آن می گذرد، متعلق زکات می شود و پرداخت آن واجب است.

البته اگر پیش از فرارسیدن حَوْل، مال را به گونه ای خرج کند که دیگر چیزی برای پرداخت زکات باقی نماند، وجوب زکات به دلیل انتفای موضوع، منتفی می شود.

اما اگر موضوع منتفی نشده و سال بر مال او گذشته باشد، هرچند پس از حرکت کاروان، چرا زکات تعلق نگیرد؟ فرض کنید مال در شهر خودش باقی است، یا به صورت سکه های طلا و نقره همراه اوست. این شخص که با ۲۰۰ درهم نقره خود مستطیع شده، وقتی سال بر این مال بگذرد، زکات بر او واجب می شود. اینکه مرحوم صاحب عروه فرموده اند: «وجب الحج وسقط وجوب الزكاة»، وجهی برای سقوط وجوب زکات دیده نمی شود.

مگر آنکه قائل شویم وجوب حج به عین مال تعلق می گیرد، که هیچ کس چنین نظری ندارد. وجوب حج به ذمه تعلق می گیرد، پس چرا این عین مال، متعلق زکات نباشد؟

پرسشگر: ...

استاد: فرض این است که حَوْل پس از حرکت کاروان فرا می رسد. شخص به سفر رفته و به مدینه رسیده و مال نیز همراه اوست. اکنون که سال بر مال او گذشته، چرا زکات واجب نباشد؟

پرسشگر: ...

استاد: این سخنی مبتنی بر برداشت عرفی است؛ در حالی که نیازمند برهان شرعی هستیم. گیریم که هزینه کرده باشد، اما او همچنان مالک آن مال است. مگر نه این است که در غیر سفر حج، اگر نقره به حد نصاب برسد و سال بر آن بگذرد، زکات به آن تعلق می گیرد؟ در حج نیز چنین است.

پرسشگر: ...

استاد: زکات از مواردی نیست که مؤونه از آن استثنا شده باشد؛ آن خمس است که پس از کسر مؤونه محاسبه می شود. در زکات، هرگاه مال به حد نصاب رسید و سال بر آن گذشت، موضوع وجوب زکات محقق می شود. این شخص نیز هم نصاب را داراست و هم سال بر مالش گذشته است. اینکه مؤونه خود را از کجا تأمین کند، بحث دیگری است؛ می تواند قرض کند. باز هم به همان بحث تراحم بازمی گردیم. حج به ذمه او تعلق گرفته، نه به این مال خارجی. پس باید با هر مالی که می تواند، حش را به جا آورد، حتی اگر حج تسکعی باشد و هزینه ها را به حداقل برساند.

پرسشگر: ...

استاد: ارتباط این مطلب با بحث ما چیست؟ به هر روی، سال بر طلا و نقره او گذشته و نصاب نیز محقق است، پس زکات به آن تعلق می گیرد. ما در مسأله زکات، قاعده «الزکاة بعد المؤونه» نداریم؛ این قاعده در خمس جاری است که «الخمس بعد المؤونه» است. درباره زکات آمده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...»^۱ و فرموده: پس از کسر مؤونه. یا می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...»^۲.

پرسشگر: ...

استاد: اگر مال به هر دلیلی، حتی به صورت عمدی، باقی نماند که سال بر آن بگذرد، شرط وجوب زکات که همان گذشت حول است، محقق نشده است.

پرسشگر: ...

استاد: آن بحث دیگری است که آیا فرار از پرداخت زکات (فرار بالمال) جایز است یا خیر. اگر کسی برای فرار از زکات، مال خود را پیش از رسیدن حول از ملکش خارج کند، آیا وجوب زکات ساقط می شود؟ ظاهر آن است که اگر این عمل صرفاً به قصد فرار باشد، موجب سقوط زکات نمی شود.

پرسشگر: ...

استاد: نباید چیزی از خودمان بر روایت بیفزاییم. «اجتمع» یعنی ۲۰۰ درهم جمع شود و در ملک شخص باشد. اگر سال بر آن بگذرد، زکات واجب می شود.

پرسشگر: ...

استاد: اینجا باید امانی مطرح نیست؛ مال خود اوست. اگر مبنای سید این باشد که سفر حج متوقف بر صرف عین این مال است و این مال نیز عملاً صرف شده، در این صورت زکات منتفی است. اما گاهی حج متوقف بر صرف عین مال نیست. حج واجب شده، کاروان حرکت کرده و مال نیز همراه اوست. فرض کنید ۲۳۰ درهم دارد که ۲۰۰ درهم آن نصاب است. با ۳۰ درهم آن سفر می کند و کارهایش را انجام می دهد، اما سال بر آن ۲۰۰ درهم باقی مانده می گذرد. در این صورت باید زکاتش را بپردازد.

۱. سوره توبه: ۶۰.

۲. همان: ۱۰۳.

پرسشگر: ...

استاد: عرض کردیم که این فرمایش اشکال دارد. اینکه فرمود: «وإن كان مضي الحول متأخراً عن سير القافلة وجب الحج و سقط وجوب الزكاة»، این اطلاق صحیح نیست. وجوب حج به دلیل استطاعت، پابرجاست. اما چرا وجوب زکات ساقط شود؟ اگر مال بر جای خود باقی است و سال نیز بر آن گذشته، چرا زکات ساقط باشد؟

پرسشگر: ...

استاد: اتفاقاً مرحوم آقای حکیم در مستمسک صریحاً می گوید: «باید هر دو را انجام بدهد، حتی اگر حج تسکعی باشد».

پرسشگر: ...

استاد: بله، این بحث را مطرح کردیم. می خواهم بگویم حتی مرحوم آقای حکیم رحمته الله نیز متعرض این مسأله شده و می گوید: «اگر بتواند هر دو را انجام بدهد، باید انجام بدهد و لو تسکعاً».

پرسشگر: ...

استاد: وجوب پرداخت زکات از هنگام تعلق، فوری است و تأخیر بی عذر جایز نیست. لکن بحث فعلی ما بر سر اصل تعلق وجوب است، نه کیفیت پرداخت. موضوع وجوب حج و موضوع وجوب زکات، هر دو در این مال تحقق یافته است و حج نیز لزوماً با عین این مال ادا نمی شود.

فرض سوم: عصیان و ترک حج

فرض دیگر آن است که اگر شخصی که سال بر مال او گذشته و با آن مستطیع شده، از روی عصیان از ادای حج سر باز زند. در اینجا تکلیف روشن است: هم باید زکات مالش را بپردازد و هم حج بر ذمه او باقی می ماند. این حج بر ذمه او مستقر می شود و معنای استقرار آن است که حتی اگر پس از آن، استطاعتش را از دست بدهد و دیگر بازنگردد، با این وجود، ادای این حج بر او واجب خواهد بود، هرچند به صورت تسکع.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين